

تجارب دانش آموزان ابتدایی کاشان از خانه سالمندان

دکتر محسن ادیب حاج باقری^۱، عفت امین الرعایایی یمینی^۲

چکیده

زمینه و هدف: با توجه به این که تجارب دوران کودکی می‌تواند بر رفتارهای دوران بزرگسالی تأثیر داشته باشد، این تحقیق با هدف بررسی تجارب دانش آموزان ابتدایی کاشان انجام شد که از مراکز نگهداری سالمندان بازدید داشته‌اند.

مواد و روش‌ها: یک مطالعه کیفی به روش تحلیل محتوا در طی سال‌های ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸ انجام شد. جمع‌آوری داده‌ها به روش خاطره نویسی توسط ۱۱ نفر از دانش آموزان که سابقه بازدید از سرای سالمند را داشتند، یا فردی از بستگان آن‌ها در سرای سالمندان نگاه‌داری می‌شد، در سال ۸۸-۱۳۸۷ انجام شد. چهار نفر از این افراد و نیز ۵ شرکت کننده دیگر مورد مصاحبه نیز قرار گرفتند. تجزیه و تحلیل داده‌ها به روش Krippendorff انجام شد.

یافته‌ها: داده‌ها در چهار طبقه "ماهیت خانه سالمندان"، "علت انتقال"، "نحوه انتقال" و "پیامدهای بازدید" قرار گرفت. هر طبقه شامل ۲ تا ۴ زیر طبقه بود. بیشتر دانش آموزان، سرای سالمندان را مکانی دور افتاده و متفاوت از محل زندگی عادی خود احساس کرده بودند. به اعتقاد دانش آموزان، سالمندان به دلیل "تنهایی"، "بیماری و ناتوانی"، "مشکلات نگهداری" و "خودخواهی فرزندان" به سرای سالمند منتقل شده بودند.

نتیجه‌گیری: دانش آموزان این تحقیق درک مثبتی از سرای سالمندان نداشتند. تجارب آن‌ها، سرای سالمندان را محلی نشان می‌داد که باعث دور افتادن سالمندان از زندگی اجتماعی می‌شد. توجه بیشتر مردم و مسئولین به کیفیت نگهداری از سالمندان ضروری است. **واژه‌های کلیدی:** تجربه، دانش آموز، سرای سالمندان، مطالعه کیفی.

نوع مقاله: پژوهشی

دریافت مقاله: ۸۹/۷/۵

پذیرش مقاله: ۸۹/۱۲/۱۰

مقدمه

جمعیت، همه جامعه و به ویژه ساختار خانواده را تحت تأثیر قرار خواهد داد (۱). یک مطالعه نشان می‌دهد که ۴۰-۲۰ درصد از والدین اروپایی یک بار در هفته یا کمتر، با کودکان خود تماس دارند. این امر فاصله نسل‌ها را زیاد کرده، ارزش‌های اجتماعی و خانوادگی را تهدید نموده است (۵). همچنین، به دلایلی مانند از بین رفتن خانواده گسترده، تحول نقش و طرز فکر افراد و فشارهای حاصل از زندگی مدرن، فاصله جوان‌ترها و سالمندان افزایش یافته است. این فاصله نه تنها باعث شده تا سالمندان

در حالی که کشورهای پیشرفته در قرن بیستم با مسأله کهولت جمعیت مواجه شده‌اند، کشورهای در حال توسعه در قرن ۲۱ با آن مواجه خواهند شد (۱). در ایران نرخ رشد جمعیت سالمند طی دو دهه اخیر از ۱/۳ درصد به ۳ درصد افزایش یافته است، اکنون سالمندان بیش از ۷ درصد از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند (۲). این میزان در سال ۱۴۰۴ به حدود ۱۲ درصد و در سال ۲۰۵۰ به یک سوم جمعیت کشور خواهد رسید (۳، ۴). سالمندی

Email: adib1344@yahoo.com

۱- دانشیار، گروه پرستاری داخلی-جراحی، دانشگاه علوم پزشکی کاشان، کاشان، ایران. (نویسنده مسؤل)

۲- کارشناس آموزش ابتدایی، آموزش و پرورش کاشان، کاشان، ایران.

بررسی شده است. به همین دلیل، این تحقیق با هدف بررسی تجارب دانش‌آموزان ابتدایی انجام شد که یکی از بستگان آن‌ها در سرای سالمندان بوده‌اند، یا از مراکز نگهداری سالمندان بازدید داشته‌اند.

مواد و روش‌ها

تحقیق به صورت کیفی، با استفاده از روش تحلیل محتوا و نمونه‌گیری مبتنی بر هدف، طی سال‌های ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸ انجام شد. با توجه به این که توانایی تفکر انتزاعی از حدود ۱۱ سالگی پدیدار می‌شود، دانش‌آموزان کلاس چهارم برای تحقیق انتخاب شدند (۲۰). ابتدا جمع‌آوری داده‌ها به روش خاطره نویسی انجام شد. به این منظور در دو کلاس چهارم از دو دبستان ابتدایی کاشان از دانش‌آموزان سؤال شد که کدام یک از خانه سالمندان بازدید داشتند، یا فردی از فامیل آن‌ها در خانه سالمندان بسر می‌برد. از مجموع ۷۰ دانش‌آموز، ۱۱ نفر دارای این ویژگی بودند، که برای شرکت در مطالعه انتخاب شدند و در یک جلسه اختصاصی از این افراد خواسته شد تا خاطرات خود از این تجربیات را بنویسند. به این منظور دو سؤال اصلی و چند سؤال جزئی روی تابلو نوشته شد که شامل الف: اگر از خانه سالمندان بازدید داشته‌اید، داستان بازدید خود از آن‌جا را بنویسید؛ ب: اگر فردی از نزدیکان شما در خانه سالمندان نگهداری می‌شود و شما از داستان انتقال و نگهداری او در خانه سالمندان اطلاع دارید، این داستان را بنویسید. سایر سؤالات راهنما عبارت بود از این که در هنگام بازدید از خانه سالمندان چه احساسی نسبت به این محل و سالمندان آن داشتید؟ به نظر شما خانه سالمندان چگونه جایی است؟ اگر با سالمندانی که در آن‌جا زندگی می‌کردند گفتگو یا برخوردی داشته‌اید، داستان آن را بنویسید. پس از تجزیه و تحلیل اولیه داده‌ها، با دو نفر از هر کلاس (که تجارب آن‌ها نشان دهنده تماس نزدیک‌ترشان با سالمندان طی بازدیدشان بود) مصاحبه باز فردی نیز انجام شد. در مصاحبه از دانش‌آموزان درخواست شد تا تجارب خود را به صورت مشروح بازگو و اگر تجارب دیگری نیز در این زمینه دارند، بیان نمایند. مصاحبه‌ها روی نوار ضبط و سپس

تلقی کلیشه‌ای درباره جوان‌ترها داشته باشند، بلکه حمایت‌های اجتماعی و خانوادگی، عزت نفس و احساس ارزش سالمندان را کاسته، سوء رفتار نسبت به آن‌ها و سپردن آن‌ها به آسایشگاه‌ها را افزایش داده است (۱۰-۶).

زیان‌های فاصله نسل‌ها تنها به سالمندان محدود نشده است، ضمن محروم کردن جوانان و کودکان از منابع غنی پرورشی، پیوستگی تاریخی و فرهنگی آن‌ها را سست نموده، درک آن‌ها را از سالمندان و نیازهایشان کاهش داده، باعث توسعه روابط نامناسب میان جوان‌ترها و سالمندان شده است (۱۲، ۱۱). به همین دلیل، تأکید می‌شود که مؤسسات آموزشی باید با اجرای برنامه‌هایی برای گسترش روابط بین نسلی، نگرش فراگیران خود را نسبت به سالمندان بهبود بخشند (۱۶-۱۱). این برنامه‌ها باعث افزایش عزت نفس، کاهش تنهایی، افزایش رضایت از زندگی، احساس ارزش، کارایی و سلامت در سالمندان و نیز باعث رشد اخلاقی و شخصیتی، تقویت احساس هویت و نظام ارزشی کودکان و نگرش مثبت به سالمندی می‌شوند (۷). در نمونه‌ای از این مطالعات، گروهی از سالمندان طی چند ماه، ۲ بار در هفته در کلاس دانش‌آموزان ابتدایی حاضر شدند، داستان‌های مصور را برای آن‌ها تعریف کردند. سپس ادراکات ذهنی کودکان نسبت به سالمندان بررسی شد و نشان داد که هر چه ارتباط دانش‌آموز با سالمندان بیشتر بوده، تصویر بهتری از سالمند در ذهن او ایجاد شده است (۱۷). در تحقیق دیگری، ۹ سالمند طی یک سال در کلاس‌های دانش‌آموزان چهارم و ششم ابتدایی شرکت کردند. نتایج نشان داد که در کلاس چهارم نگرش مثبتی به سالمندان ایجاد شده بود، اما کلاس ششم نسبت به سالمندان نگرش منفی پیدا کرده بود (۱۸). برخی از مطالعات نشان داده‌اند که برنامه‌های ارتباط بین نسلی بیشترین تأثیر را در دانش‌آموزان ابتدایی داشته است، به ویژه کلاس چهارم مناسب‌ترین گروه هدف برای این برنامه‌ها است؛ چرا که این گروه فاقد تصویر کلیشه‌ای قوی درباره سالمندان بودند، آموزش درباره سالمندی می‌تواند بر رفتارهایشان تأثیر بگذارد (۱۹، ۱۶). با وجود این، مطالعات مشابهی در ایران انجام نشده است. همچنین، در بیشتر مطالعات، سالمندان در مدرسه حضور یافته‌اند و در کمتر مطالعه‌ای دانش‌آموزان به سرای سالمندان برده شده‌اند، آثار این تجربه

طی مطالعه، روش‌هایی برای اطمینان از موثق بودن داده‌ها مورد استفاده قرار گرفت. اشتغال محقق دوم به آموزگاری به برقراری ارتباط با مشارکت کنندگان کمک کرد. همچنین از دو معیار مقبولیت (Credibility) و اطمینان‌پذیری (Dependability) استفاده شد. جهت تأیید مقبولیت یافته‌ها، متن دست نوشته و مصاحبه هر شرکت کننده همراه با کدهای استخراج شده از آن‌ها به وی بازگردانده شد، تا همخوانی کدها را با تجارب خود تأیید یا اصلاح کند. همچنین، تعدادی از خاطرات و کدهای مربوطه و نیز طبقات نهایی به شخص صاحب نظر در تحقیق کیفی ارجاع و مراحل تجزیه و تحلیل توسط ایشان تأیید شد. جهت اطمینان‌پذیری یافته‌ها، کوشش شد تا مراحل تحقیق به دقت ثبت و امکان ارزیابی آن برای خوانندگان فراهم شود (۲۱). شرکت در تحقیق برای دانش‌آموزان داوطلبانه بود و برای جمع‌آوری داده‌ها از مسؤولین مدارس و معلمان اجازه گرفته شد.

یافته‌ها

در این تحقیق ۱۶ دانش‌آموز مشارکت کردند که شامل ۹ دختر و ۷ پسر در سن ۱۱-۱۰ سال بودند. از یافته‌ها در نهایت ۴۵ کد مفهومی استخراج شد که در چهار طبقه اصلی "ماهیت خانه سالمندان"، "علت انتقال"، "نحوه انتقال" و "پیامدهای بازدید" قرار گرفتند.

ماهیت خانه سالمندان

یافته‌های این طبقه در سه زیر طبقه "یک مکان عجیب"، "محل نگهداری سالمندان بیمار و ناتوان" و "محل زندگی افراد پیر" قرار گرفت. بیشتر دانش‌آموزان، سرای سالمندان را مکانی عجیب و متفاوت از محل زندگی عادی احساس کرده بودند. یکی از آن‌ها با اشاره به دور افتاده و بیابانی بودن محل سرای سالمندان می‌نویسد: "آن جا جای دوری بود ... من با مادر و پدرم با ماشین رفتیم و از بیابان رد شدیم و خیابان آن بعضی جاهایش خاکی بود ..."، او در هنگام مصاحبه، با اشاره مجدد به این موضوع گفت: "من نمی‌دانم چرا آن‌جا را در

به طور کامل روی کاغذ پیاده و تجزیه و تحلیل شد. سپس برای اطمینان از اشباع داده‌ها، از معلمان چهارم سایر مدارس درخواست شد تا اگر دانش‌آموزی با تجربیات مشابه دارند، به محقق معرفی کنند. سپس نویسنده دوم در مدارس آن‌ها حاضر شد و ضمن کسب رضایت افراد و اولیای مدرسه، مصاحبه‌های انفرادی با آن‌ها انجام داد. هر مصاحبه (بدون احتساب زمان صرف شده برای آماده‌سازی شرکت کنندگان) با توجه به تحمل افراد و مطالبی که مایل به بیان آن بودند، ۱۲ تا ۲۰ دقیقه طول کشید. به این ترتیب، پس از مصاحبه با ۵ شرکت کننده دیگر، احساس اشباع داده‌ها در محقق ایجاد و نمونه‌گیری پایان داده شد (۲۱).

تجزیه و تحلیل داده‌ها به روش تحلیل محتوا مطابق با روش Krippendorff انجام شد (۲۲). در این روش پس از طراحی زمینه کار و جستجوی منابع اطلاعات، چند فرایند اساسی وجود دارد که شامل واحدبندی داده‌ها، نمونه‌گیری و کاهش داده‌ها، استنتاج و تفسیر داده‌ها و نتیجه‌گیری است. واحدبندی داده‌ها با خواندن مکرر آن‌ها شروع شد. سپس "واحد تحلیل" مشخص شد. در تحقیق حاضر، جملات و پاراگراف‌هایی که معنای خاصی داشتند، یا پاسخ به یک سؤال پژوهش‌گر را در بر داشتند، به عنوان واحد تحلیل در نظر گرفته شد. این مرحله در بر دارنده ایجاد چارچوب کدگذاری نیز بود. به این منظور با بازخوانی داده‌ها، مواردی که مربوط به تجارب دانش‌آموزان از خانه سالمندان، احساس آن‌ها نسبت به سالمندان مقیم و پیامدهای این تجارب بود، علامت گذاری شد، تا یک چارچوب اولیه برای کدگذاری و نمونه‌گیری از داده‌ها ایجاد شود. در ادامه روند تجزیه و تحلیل، این چارچوب اصلاح شد. محقق با استخراج نمونه‌های معرف از داده‌ها، آن‌ها را در این چارچوب قرار داد. به این ترتیب تکرار داده‌ها مشخص و جملاتی که معانی یکسان داشتند، تحت یک سازه قرار می‌گرفتند. با پیشرفت تجزیه و تحلیل و تعدیل چارچوب نمونه‌گیری، کاهش داده‌ها اتفاق افتاد و داده‌ها در چهار طبقه اصلی قرار گرفت که هر یک در بر دارنده ۲ تا ۴ زیر طبقه بود. سپس محقق به استنتاج، تفسیر، نتیجه‌گیری و نگارش متنی یافته‌ها پرداخت.

بعضی از آن‌ها نمی‌توانند حرف بزنند". یک دانش‌آموز، سالمندی را به یاد می‌آورد که به دلیل بیماری به سرای سالمندان منتقل شده است. او می‌نویسد: "من در آن‌جا یک خانم سالمند را دیدم که یک تابلو بالای سرش بود که ... عکس جوانی آن بود و در آن نوشته بود که آن یک معلم بوده، بعداً سگته کرده و مریض شده و او را به خانه سالمندان آورده بودند ...". دانش‌آموز دیگری سرای سالمندان را محل نگهداری سالمندانی می‌داند که به دلیل فوت همسر و نداشتن فرزند تنها شده‌اند و خانواده‌ای ندارند. او با درک نیاز سالمندان به حمایت خانواده، فقدان این حمایت را با لفظ بیچارگی بیان کرده، می‌گوید: "... وقتی آن‌جا را دیدم با خودم گفتم بیچاره آن‌ها هیچ کس را ندارند ...". یک دانش‌آموز نیز با اشاره به خاله سالمند خود، ناتوانی او در مراقبت از خود و نیاز به حمایت و نگهداری را متذکر شده، می‌نویسد: "خاله من یک سالمند است ... او نمی‌تواند خودش غذا برای خودش آماده کند. او هیچ بچه‌ای ندارد ... و شوهرش هم سه سال پیش مرده است ... و چون تنها بود و کسی را نداشت به (خانه) سالمندان رفت ...". همین دانش‌آموز با اشاره به شرایط نگهداری در سرای سالمندان و تأکید بر نیاز به حمایت از سالمندان تنها می‌نویسد: "من دوست ندارم که زن یا شوهر یک کدامشان بیمار شوند و بمیرند و آن آدم تنها شود و شاید بچه هم نداشته باشد ...".

تعدادی از دانش‌آموزان در یک تصور کلی، سرای سالمندان را محلی برای نگهداری از افرادی می‌دانستند که به سن پیری و کهولت رسیده‌اند. بیشتر این عده، وابسته‌ای را در سرای سالمندان نداشتند، بر اساس آن چه در بازدید خود برداشت کرده‌اند و یا بر اساس آن چه از بزرگترها شنیده‌اند به این برداشت رسیده بودند. یک دانش‌آموز می‌گوید: "... در آن جا پیرمردها و پیرزن‌ها زندگی می‌کنند ...، آن‌ها دیگر پیر شده‌اند ...". دانش‌آموز دیگری در جریان بازدیدی که از مرکز سالمندان داشته، از یک سالمند پرسیده است: "چرا شما را به این‌جا آوردند؟" سالمند مذکور به او گفته است: "وقتی آدم پیر می‌شود پسر و دختر آن‌ها می‌گویند مادر و پدر ما دیگر پیر

بیابان ساخته‌اند ...، من می‌گویم باید آن‌جا را در شهر بسازند تا آدم راحت بتواند آن‌جا برود". دانش‌آموز دیگری که برای ملاقات عمه خود با پدرش به سرای سالمندان رفته است، ضمن اشاره به موضوع مشابهی، نوشته است: "ما وارد (خانه) سالمندان شدیم. چند تا ساختمان بود که وسط صحرا ساخته بودند. زمین داخل آن در بعضی قسمت‌ها آسفالت بود ...، بعضی قسمت‌ها هم جدول داشت که داخل آن خاک بود ...، فکر می‌کنم آدم‌های سالمند دلشان در آن‌جا می‌گیرد ...". اما تنها عامل عجیب بودن سرای سالمندان، محیط دور افتاده آن نبود و شیوه نگهداری از سالمندان نیز در این امر دخالت داشت. یک دانش‌آموز در تجربه‌ای که نشان دهنده مخلوط بودن محل نگهداری سالمندان با معلولین جسمی و ذهنی است، این امر را عجیب دانسته و می‌نویسد: "من یک روز به خانه سالمندان رفتم ...، آن‌جا خیلی عجیب بود ...، یکی از آن‌ها دیوانه بود و از اول تا آخر می‌رقصید و یکی دیگر هم مریض بود". دانش‌آموز دیگری نیز این شیوه نگهداری را تعجب‌آور دانست، مخلوط بودن سالمندان و معلولین ذهنی این احساس را در او ایجاد کرده است که آن‌ها ممکن است به او آسیب بزنند. او نوشته است: "من وقتی وارد خانه سالمندان شدم فکر کردم آن‌ها ممکن است به من صدمه بزنند ...". در حقیقت مشترک بودن محل نگهداری سالمندان و معلولین برای او که آمادگی مواجهه با این شرایط را نداشته است، نه تنها ناخوشایند بود، بلکه بیشتر مدت حضور او با ترس و نگرانی همراه بوده است، تنها پس از خروج از آن‌جا این احساس در او ایجاد شده که این افراد آسیب‌رسان نیستند. به همین دلیل می‌نویسد: "... وقتی خارج شدم فهمیدم که این طور نیست و آن‌ها قلب مهربانی دارند ...، آن‌ها فقط کمی با ما فرق دارند".

دانش‌آموزان، سرای سالمندان را محلی برای نگهداری سالمندان تنها، ناتوان، بیمار و دارای معلولیت‌های جسمی و ذهنی می‌دانستند. یکی از آن‌ها نوشته است: "در (خانه) سالمندان مریض‌ها زندگی می‌کنند. در آن‌جا پیرمردها و پیرزن‌ها هم زندگی می‌کنند. بعضی از آن‌ها فلج هستند و

شده‌اند. چرا که "نگهداری از آن‌ها سخت است". دانش‌آموزان درک کرده بودند که بسیاری از سالمندان از انتقال به این محل ناراحت هستند. یک دانش‌آموز می‌گوید: "در آن‌جا سالمندی را دیدم که گریه می‌کرد. پدرم کمی با او صحبت کرد ... پدرم گفت که او از فرزندانش ناراحت بوده است. او گفته بود حالا که من سخته کرده‌ام و نمی‌توانم کار کنم، باید بیاورند این‌جا بگذارند و بروند؟...". به اعتقاد بیشتر دانش‌آموزان، فرزندانی که به بهانه سختی نگهداری، والدین خود را به این مراکز می‌برند، افراد خودخواهی هستند که ارزش والدین خود را نمی‌دانند. این یافته‌ها در زیر طبقه "خودخواهی فرزندان" قرار گرفت. یک دانش‌آموز می‌گوید: "بعضی از آن‌ها ... بچه‌هایشان دیگر به دیدن آن‌ها نمی‌روند ... بچه‌هایشان شاید خوب نبوده‌اند". دانش‌آموز دیگری می‌نویسد: "آن‌ها فرزندان خودپسندی داشته‌اند که قدر زحمتهای پدر و مادر خود را نمی‌دانند".

نحوه انتقال

تجارب و ادراکات دانش‌آموزان در زمینه نحوه انتقال سالمندان در دو زیر طبقه "با رضایت" و "با فریب و اجبار" قرار گرفت. انتقال "با رضایت" از منظر دانش‌آموزان نشان دهنده *انتقال سالمند به آسایشگاه از طریق مشورت با او و کسب رضایت خود/او* بوده است. یکی از این خاطرات چنین است: "عمه من نود ساله است و بچه ندارد ... مادر من و خواهر خودش ... کارهایش را می‌کردند. بعد خودش یک روز با آن‌ها و برادرهایش مشورت کرد که او را به خانه سالمندان ببرند و آن‌ها هم قبول کردند. حالا او در خانه سالمندان است و گاهی ... پدرم می‌رود چند روز او را می‌آورد و او را می‌گردانیم ...". اما برخی از دانش‌آموزان نمونه‌هایی از انتقال اجباری و یا فریب‌کارانه سالمند را ذکر نموده‌اند. یکی از آن‌ها در جریان بازدیدی که از یک مرکز سالمندان داشته‌اند، از یک سالمند پرسیده است: "چرا شما را به این‌جا آوردند؟" سالمند مذکور به او گفته است: "وقتی آدم پیر می‌شود پسر و دختر آن‌ها می‌گویند مادر و پدر ما دیگر پیر شده‌اند و باید آن‌ها را به

شده‌اند و باید آن‌ها را به خانه سالمندان برد ...". دانش‌آموز دیگری از مادر خود پرسیده است: "چرا این افراد را به این‌جا آورده‌اند؟" و مادرش برای او توضیح داده است که نگهداری از سالمندان مشکلاتی را در خانواده ایجاد می‌کند. به همین دلیل این دانش‌آموز با اشاره به مشکلات ناشی از وجود سالمندان ناتوان در خانواده نوشته است: "سالمندان نباید از فرزندان خود ناراحت باشند، چون ممکن است آن‌ها نمی‌توانند از پدر و مادر خود مواظبت کنند". با وجود این، او هرگاه به یاد بازدید خود از سرای سالمندان می‌افتد، ناراحت می‌شود. او می‌گوید: "من وقتی به یاد خانه سالمندان می‌افتم، گریه‌ام می‌گیرد. چون آن‌هایی که آن‌جا هستند، خیلی غمگین هستند. من می‌دانم چرا، چون وقتی پیر می‌شوند بچه‌هایشان آن‌ها را در آن‌جا می‌گذارند و به دیدن آن‌ها نمی‌روند".

علت انتقال

بر اساس نظرات و تجارب دانش‌آموزان، علت انتقال سالمندان به سرای سالمندی در چهار زیر طبقه "تنهایی"، "بیماری و ناتوانی"، "مشکلات نگهداری" و "خودخواهی فرزندان" قرار گرفت. دانش‌آموزان مکرر متذکر شدند که به نظرشان علت انتقال این سالمندان آن است که: "آن‌ها تنها هستند"، "هیچ کس را ندارند"، "خانواده" یا "فرزند" یا "کسی را نداشته‌اند که از آن‌ها نگهداری کند". این بیانات نشان می‌دهند که داشتن خانواده و همسر و یا افراد حامی که در سنین سالمندی از فرد حمایت کند، از نظر دانش‌آموزان اهمیت داشته و سرای سالمندان محلی برای نگهداری سالمندانی است که از این منابع حمایتی محروم شده‌اند. به همین دلیل یادآور شده‌اند که: "خانه سالمندان محلی برای نگهداری سالمندان تنها است". با وجود این، شنیده‌ها و تجارب دانش‌آموزان به آن‌ها نشان داده است که عوامل دیگری مانند بیماری و مشکلات نگهداری نیز در انتقال سالمندان به سراهای نگهداری مؤثر بوده است. به همین دلیل تعدادی از آن‌ها متذکر شده‌اند که: برخی از سالمندان به علت "بیمار شدن"، "ناتوان و از کار افتاده شدن"، "معلول" یا "فلج" بودن به این مکان منتقل

سرای سالمندان برد. بعد پدر و مادرشان را سوار ماشین می‌کنند و می‌گویند می‌رویم هواخوری و بعد رو به سرای سالمندان می‌روند".

پیامدهای بازدید

دیدار از سرای سالمندان، ضمن برانگیختن احساسات دانش‌آموزان، سؤالاتی را برایشان ایجاد کرده بود. ادراکات و تجارب مربوط به این پیامدها در سه زیر طبقه "احساس ترحم"، "ایجاد سؤال" و "نگاه به آینده" قرار گرفت. احساس ترحم، در کاربرد واژه‌هایی مانند "بیچاره‌ها" نمودار می‌شد. یک دانش‌آموز در بیان این احساس می‌گوید: "... وقتی به یاد خانه سالمندان می‌افتم، گریه‌ام می‌گیرد ...". دو دانش‌آموز می‌گویند: "... بیچاره‌ها کسی را ندارند ..."، "... آن‌هایی که آن‌جا هستند، خیلی غمگین هستند ...". و دانش‌آموز دیگری با درک سختی تحمل این وضعیت برای سالمندان، این احساس را این گونه بیان کرد که: "... روزها و هفته‌ها برایشان سخت می‌گذرد ... و ممکن است بمیرند". مجموعه این احساسات دانش‌آموزان را با این سؤال مواجه کرده بود که چرا این افراد به این مکان منتقل شده‌اند؟ یک دانش‌آموز این سؤال را مطرح نمود "آیا فرزندان آن‌ها نمی‌توانستند در یک اتاق از آن‌ها نگهداری کنند؟ در مقابل، یکی از دانش‌آموزان خاطره‌ای را ذکر می‌کند که اگرچه در خانه سالمندان روی نداده است، اما انسان را برای پاسخ‌دهی به سؤال فوق بر سر دو راهی قرار می‌دهد. او در ایام نوروز همراه با والدینش به دیدار کسی رفته است که از او به عنوان پدر بزرگ پدرش یاد می‌کند. این پیرمرد در اتاقکی بر پشت‌بام خانه پسرش نگهداری می‌شده است. اتاقکی سرد و بدبو با پتوی پاره‌ای بر کف آن، بدون وجود یک بخاری با تکه‌هایی از نان خشکیده در آب ریخته شده در کنار پیرمرد. دانش‌آموز در ادامه می‌گوید: "خیلی دلم برآش سوخت، شکلاتی را که داشتم به بابام دادم و گفتم به او بده، بعد گریه‌ام گرفت و بیرون آمدم ...". او در ادامه می‌پرسد: "آیا نمی‌شد او را به خانه سالمندان ببرند؟". مجموعه این تجارب و ادراکات نوعی نگاه به آینده را

در دانش‌آموزان ایجاد کرده بود. نگاهی مبتنی بر این ادراک که سالمندان "نیاز به نگهداری" دارند و "ما باید آن‌ها را دوست داشته باشیم". یک دانش‌آموز در هنگام نتیجه‌گیری از نوشته‌های خود، نوشته بود: "پدرها و مادرهای ما کودکان، زحمت ما را می‌کشند و ما بزرگ می‌شویم و آن‌ها سالمند می‌شوند. من سعی می‌کنم قدر آن‌ها را بدانم و از آن‌ها خوب نگهداری کنم".

بحث و نتیجه‌گیری

از نظر دانش‌آموزان، سرای سالمندان نه تنها به دلیل دور افتاده بودن، بلکه به دلیل نگهداری از معلولین ذهنی و جسمی در جوار سالمندان، عجیب و ناخوشایند بود. اگرچه، ایجاد نقایص ذهنی مانند آلزایمر، شانس انتقال سالمندان به سرای نگهداری را افزایش می‌دهد (۲۳)، اما نگاهی به سراهای نگهداری در ایران نشان می‌دهد که معلولین جسمی و ذهنی صرف نظر از سالمند بودن یا سالمند نبودن آن‌ها، در کنار سالمندان نگهداری می‌شوند. نام‌گذاری بیشتر این مراکز به عنوان "آسایشگاه معلولین و سالمندان" نیز گویای این مطلب است. مجموعه این شرایط، هم برای بازدیدکنندگان ناخوشایند است، هم با کاستن از تعاملات اجتماعی سالمندان، احساس تنهایی و بروز افسردگی و اختلالات شناختی را در آن‌ها تشدید می‌کند (۲۴، ۶). توجه مردم و مسؤولین به شیوه نگهداری از سالمندان و جداسازی مراکز نگهداری آن‌ها از معلولین می‌تواند تجارب مثبت‌تری را برای سالمندان و بازدیدکنندگان ایجاد کند.

برخی از شرکت‌کنندگان، با یک برداشت کلی، که از مشاهدات و یا شنیده‌های آن‌ها سرچشمه می‌گرفت، سرای سالمندان را محلی برای نگهداری افراد پیر، تنها، بیمار و ناتوان می‌دانستند. با وجود این، کاربرد واژه‌هایی مانند بیچاره‌ها و بیان احساساتی مانند گریه و درک غمگینی سالمندان، نشان می‌دهد که دانش‌آموزان نگرش مناسبی به انتقال سالمندان به آسایشگاه‌ها نداشتند، به همین دلیل معتقد بودند که ناسپاسی فرزندان از دلایل عمده انتقال سالمندان به

کلاس‌های درس می‌تواند با بهبود ارتباط کودکان و سالمندان، رفتارهای اجتماعی کودکان را بهبود بخشد (۱۵، ۱۴) و باعث شود آن‌ها به سالمند به چشم افرادی با ارزش و محترم بنگرند و درک بهتری از فرایند زندگی به دست آورند. همچنین، این امید وجود دارد که این برنامه‌ها بتوانند نسل آینده را به چاره اندیشی برای سالمندان و سالمندی خود وادار ساخته، با تغییر رفتار جامعه و خانواده‌ها، به بازگرداندن سالمندان از سراهای نگره‌داری به خانه کمک کند (۳۲، ۱۴).

دانش‌آموزان این تحقیق درک مثبتی از سرای سالمندان نداشتند. دور افتاده بودن سرای سالمندان و نگره‌داری از معلولان در جوار آن‌ها، در ایجاد این ادراک نقش داشت. جداسازی مراکز نگره‌داری معلولین از سالمندان می‌تواند تجارب بهتری برای بازدیدکنندگان فراهم کند. در مطالعه یافته‌های تحقیق حاضر، توجه به برخی از محدودیت‌ها مفید خواهد بود. ممکن است برخی از گفته‌ها و نوشته‌های دانش‌آموزان، علاوه بر تجربه آن‌ها از بازدید خانه سالمندان، متأثر از جو فرهنگی غالب در جامعه نیز باشد. همچنین، برخی از تجارب دانش‌آموزان مانند مخلوط بودن سرای سالمندان با معلولان، ممکن است به تجارب محدود آن‌ها از یک یا چند مرکز یا نحوه بازدید مربوط باشد. شاید اجرای بازدیدهای برنامه‌ریزی شده و بازدید از مراکز با شرایط متفاوت، تجارب متفاوتی را همراه داشته باشد. بنابراین، تکرار پژوهش پس از بازدید از مراکز که فقط به نگره‌داری از سالمندان می‌پردازند، و نیز در سنین بالاتر مانند مقطع راهنمایی و دبیرستان پیشنهاد می‌شود.

سیاسگزاری

نویسندگان از تمام دانش‌آموزان شرکت کننده و معلمان و اولیای مدارس که با محققان همکاری کردند تشکر می‌نمایند.

آسایشگاه است. یک نظرسنجی از مردم تهران نیز، ناسپاسی، مشغله زیاد و راحت‌طلبی فرزندان را در رأس علل انتقال سالمندان به آسایشگاه‌ها نام برده است (۲۵).

تجارب برخی از دانش‌آموزان گویای نارضایتی سالمندان از زندگی در آسایشگاه بوده است. سالمندان تمایل دارند که دوران سالمندی را در خانه خود به سر برند (۲۶). با وجود این، عواملی مانند بی‌سرپرستی، بیماری و معلولیت (۲۷)، مشکلات خانوادگی و اقتصادی در انتقال سالمند به آسایشگاه نقش داشته، گاه باعث شده تا اعضای خانواده برای انتقال سالمند به آسایشگاه به اجبار و فریب متوسل شوند (۲۸). در عین حال، انتقال به آسایشگاه هم بر سالمند و هم بر خانواده تأثیر منفی داشته (۲۹). باعث احساس "شکست خوردن" در سالمندان می‌شود (۹).

دیدار دانش‌آموزان از سرای سالمندان باعث ایجاد حس ترحم نسبت به سالمندان شده بود. گزارش شده است که کودکان با مشاهده سالمندان، دوران سالمندی خود را متصور می‌شوند. همچنین انتقال سالمندان به آسایشگاه، ارتباط کودکان را با آن‌ها می‌کاهد و باعث می‌شود تا نسل جوان درک مناسبی از نیازهای سالمندان نداشته باشند (۳۰، ۱۴). این در حالی است که میزان و کیفیت ارتباط کودکان با سالمندان بر درک آن‌ها از سالمندان و بر نحوه رفتار نسل آینده با سالمندان تأثیر می‌گذارد (۳۱-۳۰). مجموعه تجارب دانش‌آموزان تحقیق حاضر نیز نوعی نگاه به آینده را در آن‌ها ایجاد کرده بود، که بر ضرورت قدرشناسی و نگره‌داری محترمانه از سالمندان مبتنی بود. به همین دلیل اکنون بر ضرورت ارتباط بیشتر میان کودکان و سالمندان تأکید می‌شود. اجرای برنامه‌هایی مانند بازدید از سرای سالمندان، نقاشی درباره سالمندان، صرف غذا و گردش با آن‌ها و نیز بازدید سالمندان از

References

1. Leeson GW. Changing patterns of contact with and attitudes to the family in Denmark. *Journal of Intergenerational Relationships* 2005; 3(3): 25-45.
2. The draft document of national strategic plan, country seniors. [cited 2011 April 7]. Available from: URL: <http://www.behzisti.ir/downloads/bulletins/Bulletin0010.pdf>
3. Adib-Hajbaghery M, Akbari H. The severity of old age disability and its related factors. *Feyz* 2009; 13(3): 225-34. [In Persian].
4. Adib-Hajbaghery M, Aghahoseini S. The evaluation of disability and its related factors among the elderly population in Kashan, Iran. *BMC Public Health* 2007; 7: 261.
5. Bordone V. *Intergenerational relationships in ageing societies: the relevance of norms*. Vienna Institute of Demography 2010.
6. Salarvand SH, Abedi H. The elders' experiences of social Support in nursing home: A qualitative study. *Iran Journal of Nursing* 2008; 20(52): 39-50. [In Persian].
7. Predny ML. *Assessing an intergenerational horticulture therapy program for elderly adults and preschool children*. [Thesis]. Virginia: Polytechnic Institute and State University. 1999.
8. Heravi-Karimavi M, Jadid-Milani M. Family Knowledge about Types of Abuse in Old Women in Tehran. *The Quarterly Journal of Fundamentals of Mental Health* 2004; *The Quarterly Journal of Fundamentals of Mental Health* 2004; 6(23-24): 105-10.
9. Salarvand SH, Abedi H, Shamlu K. The feeling of powerlessness in older people living in nursing homes. *Iran Journal of Nursing* 2007; 50(20): 60-9. [In Persian].
10. Khodadadi N, Sheikholeslam F, Shademan R, Yazdani M. Prevalence of depression in the retired elderly of the Gilan medical university. *Quarterly of the Gilan's Nursing and Midwifery School* 2007; 17(57): 16-20. [In Persian].
11. Doll GA. Enhancing gerontology education: The role of older adult auditors in a human development and aging course. *Journal of Intergenerational Relationships* 2006; 4(3): 63-72.
12. Piquart M, Wenzel S, Sorensen S. Changes in attitudes among children and elderly adults in intergenerational group work. *Educational Gerontology* 2000; 26(6): 523-40.
13. Joyner MC, DeHope E. Transforming the curriculum through the intergenerational lens. *J Gerontol Soc Work* 2006; 48(1-2): 127-37.
14. Eleanor MW. *Attitudes of preschool children toward the elderly at the stride rite intergenerational day care center*. Electronic Doctoral Dissertations for UMass Amherst 2001.
15. Schwalbach E, Kiernan S. Effects of an intergenerational friendly visit program on the attitudes of fourth graders toward elders. *Educational Gerontology* 2002; 28(3): 175-87.
16. Lichtenstein MJ, Pruski LA, Marshall CE, Blalock CL, Liu Y, Plaetke R. Do middle school students really have fixed images of elders? *J Gerontol B Psychol Sci Soc Sci* 2005; 60(1): S37-S47.
17. Fujiwara Y, Watanabe N, Nishi M, Lee S, Ohba H, Yoshida H, et al. Regulatory factors for images of the elderly among elementary school students assessed through secular trend analyses by frequency of inter-exchange with "REPRINTS" senior volunteers. *Nippon Koshu Eisei Zasshi* 2007; 54(9): 615-25.
18. Kuraoka M. *The effect of an intergenerational program on Japanese elementary school students' attitude and academic performance*. Boston University 2009; 198.
19. Aday RH, Rice C, Evans E. Intergenerational partners project: a model linking elementary students with senior center volunteers. *Gerontologist* 1991; 31(2): 263-6.
20. Biabangard E. *Educational psychology*. Tehran: Virayesh publ Co.; 2009. p. 45. [In Persian].
21. Adib-Hajbaghery M. *Grounded theory research method*. Tehran: Boushra publ Co; 2006. p. 27. [In Persian].
22. Krippendorff K. *Content analysis: an introduction to its methodology*. 2nd ed. London: Sage; 2004.
23. Tomiak M, Berthelot JM, Guimond E, Mustard CA. Factors associated with nursing-home entry for elders in manitoba, Canada. *J Gerontol A Biol Sci Med Sci* 2000; 55(5): M279-M287.
24. Sohrabi MB, Zolfaghar P, Mahdizade F, Aghayan SM, Aghmashhadi M, Shariati Z, et al. Evaluation and comparison of cognitive state and depression in elderly admitted in sanitarium with elderly sited in personal home. *Knowledge & Health* 2008; 3(2): 27-31. [In Persian].
25. Kafaee S, Edrisabadi Z, Heidarnajad F, Derafsh F, Zaghi M, Gaikani S. A telephone survey of Tehran's people about elderly. [cited 2011 April 7]. Available from: <http://www.hccmr.com/news>. [In Persian].
26. Shyu YI, Lee HC. Predictors of nursing home placement and home nursing services utilization by elderly patients after hospital discharge in Taiwan. *J Adv Nurs* 2002; 38(4): 398-406.

27. Souki Z, Sharifi K. Causes of transferring elderly to the elderly Hospice. Proceeding of the National Congress of Geriatrics and Gerontology, Kashan University of Medical Sciences; 2007 Oct 23-25; Kashan, Iran; 2007.
28. Salarvand SH, Abedi HA. Causes and motivations of elderly home residency from residents' point of view. *Feyz* 2008; 12(2): 55-61. [In Persian].
29. Lee DT, Woo J, Mackenzie AE. A review of older people's experiences with residential care placement. *J Adv Nurs* 2002; 37(1): 19-27.
30. Harwood J, Hewstone M, Paolini S, Voci A. Grandparent-grandchild contact and attitudes toward Older Adults: Moderator and Mediator Effects. *Pers Soc Psychol Bull* 2005; 31(3): 393-406.
31. Kiernan HW, Mosher-Ashley PM. Strategies to expand a pen pal program from simple letters into a full intergenerational experience. *Educational Gerontology* 2002; 28: 337-345.
32. Middlecamp M, Gross D. Intergenerational daycare and preschoolers' attitudes about aging. *Educational gerontology* 2002; 28: 271-288.

The experiences of Kashan's elementary students of the elderly hospice

Mohsen Adib-Hajbaghery¹, Efat Aminolroayae Yamini²

Abstract

Aim and Background: Childhood experiences could have profound effects on their adulthood behaviors. This research conducted with the aim of assessing the elementary students' experiences of the elderly hospice who visited these centers or had a family member over there.

Methods and Materials: A qualitative study conducted using content analysis method in 2008-9. Eleven students, who had visited a home elderly hospice or had a family member over there, wrote their memories from such experiences. Four of these and five more students were also interviewed. The data were analyzed using Krippendorff method.

Findings: Findings were classified into four categories including "the nature of elderly hospice", "the causes of transmission", "mode of transmission" and "visit consequences". Each category had 2-4 subcategories. Most of the students perceived the elderly hospice as distant and different from the normal living place. According to the participants, the elderly were transferred to the hospice for reasons such as "loneliness", "disease and disability", "maintenance problems" and "children's selfishness".

Conclusions: Students had negative perceptions of elderly hospices. Based on their experiences, the elderly hospices isolate the elderly from social life. The authorities should pay more attention to the arrangement and quality of care within the elderly hospices.

Keywords: Experience, Students, Elderly hospice, Qualitative study.

Type of article: Original

Received: 27.09.2010

Accepted: 01.01.2011

1. Associate Professor, Kashan University of Medical Sciences, Kashan, Iran. (Corresponding Author)

Email: adib1344@yahoo.com

2. Specialist in Primary Education, Kashan, Iran.